

تعامل جمعیت و نظام اجتماعی: رویکردی جامعه‌شناختی به مسئله جمعیت

جواد افشار کهن*
رسول صادقی☆

این مقاله ابتدا به بیان دیدگاه‌های مختلف درباره مفهوم مسئله اجتماعی می‌پردازد. در این راستا، رویکردهای متفاوت نسبت به مرجع تشخیص، منشأ پیدایش و جوانب گوناگون و مهم مرتبط با مسائل اجتماعی ارائه شده است. مقاله سپس به مرور تاریخیچه درک آسیب‌شناختی جمعیت می‌پردازد و در نهایت شرایط زمینه‌ساز قلمداد کردن جمعیت به عنوان یک مسئله اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این رو، این مقاله با بیان مؤلفه‌ها و ابعاد مسئله‌آفرین جمعیت در بستر و چارچوب نظام اجتماعی، ویژگی‌های این نوع مسائل را مشخص ساخته و در نهایت از خلال درک مفاهیم مسئله اجتماعی و جمعیت به توضیح شرایطی پرداخته است که در آن یک وضعیت خاص جمعیتی به مثابه مسئله اجتماعی تلقی می‌شود.

واژگان کلیدی: نظام اجتماعی، مسئله اجتماعی، مسئله جمعیت، انتقال جمعیتی، انفجار جمعیت، ریزش جمعیت.

مقدمه

پدیده‌های مختلفی که در جامعه و در بستر تعاملات اجتماعی به وجود می‌آیند، می‌توانند فی‌النفسه و مستقل یا از دریچه دانش یا معرفتی دیگر مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند. بر این اساس می‌توان پدیده‌های اقتصادی را در حوزه دانش اقتصاد مورد تحقیق قرار داد و برای درک تغییرات سیاسی از تحقیقات اصحاب علم سیاست مدد گرفت یا برای روشن شدن واقعیات

jafshar185@yahoo.com
rassadeghi@yahoo.com

* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی‌سینا.
☆ دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.

مربوط به موضوعات جمعیتی به درون قلمرو علم جمعیت‌شناسی پای نهاد، اما علاوه بر این، پدیدارهای مزبور را می‌توان از دریچه دانش‌های دیگر نیز مدنظر قرار داد. برای مثال می‌توان به مطالعه جامعه‌شناختی روابط اقتصادی اقدام نمود (جامعه‌شناسی اقتصادی)، یا در جهت فهم مبانی اجتماعی تحولات سیاسی به مطالعه‌ای در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی پرداخت یا پدیدارهای جمعیتی را از منظری جامعه‌شناختی مورد پژوهش قرار داد (جامعه‌شناسی جمعیت). در مورد اخیر به‌خصوص می‌توان برای درک جهات آسیب‌زا و مشکل‌آفرین جمعیت، به آن ابعاد از پدیدارهای جمعیتی توجه نمود که آن‌ها را به یک مسئله اجتماعی مبدل می‌سازد. بدین‌سان تحولات یا تغییرات جمعیتی با بدل شدن به یک مسئله اجتماعی می‌توانند به لحاظ تأثیراتی که به‌طور جزئی یا کلی در تمام یا قسمتی از پیکره نظام اجتماعی بر جای گذارند، مورد مطالعه آسیب‌شناسی قرار گیرند.

پیدااست که برای دستیابی به شناختی حتی‌الامکان درست و دارای روایی و پایایی قابل قبول از موضوع جمعیت و تغییرات آن، توجه به مؤلفه‌های بحران‌آفرین و مسئله‌زای پدیده‌های جمعیتی امری لازم و ضروری است. مطالعه‌ای تاریخی در این زمینه مشخص خواهد ساخت که چه درک و برداشتی در مورد معیارهایی که بر اساس آن‌ها بتوان یک وضعیت خاص جمعیتی را مسئله تلقی نمود وجود داشته است. این امر خود مؤید ضرورت تأمل درباره جمعیت از دیدگاه جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی است، تأملی که می‌تواند به ارائه معیار یا معیارهایی برای تشخیص مسئله بودن یا نبودن یک وضعیت خاص جمعیتی منتهی شود. علاوه بر این، آشکار است که تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های جمعیتی در هر دوره‌ای مستلزم معین ساختن جهات آسیب‌زا و بحران‌آفرین تحولات جاری جمعیتی در یک حوزه مکانی و زمانی مشخص است و این خود بیش از هر چیز مستلزم مشخص ساختن معنا و مفهوم مسئله اجتماعی در ارتباط با موضوع جمعیت است. لذا به نظر می‌رسد برای فهم شرایطی که موجب مسئله اجتماعی قلمداد شدن فرایندهای جمعیتی در یک مکان و زمان خاص می‌شود، ابتدا باید به درک مفاهیم جمعیت و مسئله اجتماعی و رابطه میان آن‌ها پرداخت. بر این اساس در ادامه این نوشتار، ضمن بیان روشن‌تر اهداف مقاله، به تدقیق حوزه معنایی مفاهیم مزبور می‌پردازیم و پس از آن با مروری بر اهمیت و تاریخچه مطالعه موضوعات جمعیتی از منظر آسیب‌شناختی، می‌کوشیم تا فرآیندی که منجر به بدل شدن وضعیت خاص جمعیتی به یک مسئله اجتماعی می‌شود را مشخص و معیارهایی حتی‌الامکان قابل قبول و سنجش‌پذیر در این زمینه ارائه نماییم.

البته بایستی توجه داشت که جمعیت ذاتاً مسئله نیست و حتی به‌عنوان منبع بقا، رفاه، پیشرفت، ثروت و قدرت همواره در طول تاریخ مورد توجه بوده است، اما ابعاد مثبت جمعیت

نمی‌تواند ما را از برخی شرایط مسئله‌آفرین آن غافل نماید. زیرا برای تحولات جمعیتی همانند سایر واقعیت‌های اجتماعی، صور مسئله‌گونه‌ای مترتب است که پیامدهای منفی و مخربی را بر محیط فیزیکی و اجتماعی انسان وارد می‌سازد. از این رو این مقاله با ارائه دادن رویکردی جامعه‌شناختی به مسئله جمعیت، می‌کوشد تا از خلال درک مفاهیم جمعیت و مسئله اجتماعی به مشخص ساختن شرایطی بپردازد که در آن وضعیت نامتعادل جمعیتی به مثابه مسئله اجتماعی تلقی می‌شود. در این راستا، ابتدا به روشن کردن معنای مفاهیمی چون مسئله اجتماعی می‌پردازیم و برداشت‌های مختلف از آن را مشخص می‌کنیم، پس از آن به مروری تاریخی بر نحوه برداشت از جمعیت و تحولات جمعیتی در آثار گذشتگان می‌پردازیم و ابعادی از پدیدارهای جمعیتی که در نزد متفکران پیشین به عنوان مسئله، مشکل یا امری نامطلوب پنداشته می‌شد را تعیین می‌کنیم. در نهایت از رهگذر تقسیم‌بندی معیارهایی که برای مسئله اجتماعی ارائه شده است، تلاش می‌شود تا برداشتی تازه از مفهوم مسئله جمعیت ارائه دهیم.

مسئله اجتماعی چیست؟

دیدگاه جامعه‌شناختی با تقسیم‌بندی شرایط پدیده‌های اجتماعی به دو وضعیت بهنجار^۱ و نابهنجار^۲، فرایندهایی را که معطوف به پیدایش شرایط نابهنجار می‌شوند یا خود این شرایط را تحت مقوله کلی مسائل اجتماعی مدنظر قرار می‌دهد. دورکیم در این خصوص بیان می‌دارد که همه واقعیت‌های اجتماعی، از جمله تقسیم کار، صور بیمارگونه‌ای نیز دارند که تحلیل آن‌ها نیز لازم است (دورکیم ۱۳۶۹: ۳۷۷). از دیدگاه وی، یک مسئله اجتماعی مؤید نقض هنجارهای رایج در یک جامعه مشخص، به میزانی فراتر از حد معقول، معمول و رایج آن است (دورکیم ۱۳۷۳: ۷۸-۷۹). این وضعیت نابسامان طبق نظر دورکیم می‌تواند موجب پیامدهایی چون تضعیف همبستگی اجتماعی و رواج بی‌نظمی اجتماعی (آنومی) شود. اصولاً در چارچوب بینش کلی جامعه‌شناسی دورکیمی، مسئله اجتماعی ناظر بر وضعیتی است که نظم کارکردی نظام اجتماعی را دچار اختلال کند یا به عبارتی، در برگرفته شرایطی است که در آن فقدان وجود قواعد نهادینه موجب برهم خوردن ساز و کارهای تنظیمی در روابط بین افراد و گروه‌های اجتماعی می‌شود. مسلماً آن دسته از مسائلی که بیشتر محل نظم کارکردی جامعه باشند، بیشتر در معرض توجه قرار می‌گیرند و بالعکس. بنابراین مسئله اجتماعی ناظر به اعمال و شرایطی است که در آن‌ها هنجارها و ارزش‌ها یا وجود ندارند یا در مقیاسی قابل توجه نقض می‌شوند

(استنلی و باکازین^۱ ۱۹۹۴: ۵).

رابرت مرتن^۲ نیز با برگزیدن این نقطه نظر تحلیلی، در پی ارائه یک نظریه جامعه‌شناختی درباره مسائل اجتماعی است، مسائلی که به نظر او عمدتاً از رهگذر تضادهای اجتماعی حاصل می‌آیند. وی در بررسی مفهوم جامعه‌شناختی مشکلات و مسائل اجتماعی، توجه به شش معیار به هم مرتبط را ضروری می‌داند و در این زمینه به مواردی همچون اختلاف اساسی میان معیارها و هنجارها یا واقعیت‌های اجتماعی، منشأ اجتماعی مسائل اجتماعی، قضاوت‌کنندگان درباره مسائل اجتماعی، مسائل اجتماعی آشکار و پنهان، درک اجتماعی از مسائل اجتماعی و باور به اصلاح‌پذیری یا کنترل مسائل اجتماعی اشاره می‌کند (مرتن ۱۳۷۶: ۱۹). مرتن با تأکید بر نسبی بودن هنجارهای اجتماعی، میزان فاصله میان هنجارهای اجتماعی با واقعیات اجتماعی را که منجر به ایجاد مسئله اجتماعی می‌شوند را امری نسبی و در مورد مسائل اجتماعی مختلف، میزانی متفاوت می‌داند. همچنین طبق دیدگاه مرتن، مسئله اجتماعی عمدتاً به بی‌نظمی و ناهماهنگی نظام اجتماعی مربوط می‌شود.

در تعریف مسئله اجتماعی، هنزلین و لایت^۳ (۱۹۸۳) بر این عقیده‌اند که مسئله اجتماعی جنبه‌ای از اجتماع است که مردم نسبت به آن نگران و خواستار تغییر آن هستند. «ساموئل کینگ، نیز مسئله اجتماعی را شرایطی در نظر می‌گیرد که جامعه آن‌ها را خطری بر راه و رسم زندگی یا راحتی خود می‌داند و به‌ناچار درصدد رفع یا تعدیل آن‌ها برمی‌آید» (میرزایی ۱۳۸۰: ۱۴). لئون گوررو^۴ (۲۰۰۵) نیز در تعریف مسئله اجتماعی بر واقعیت عینی و ذهنی^۵ مسائل اجتماعی و پیامدهای منفی آن‌ها تأکید می‌کند.

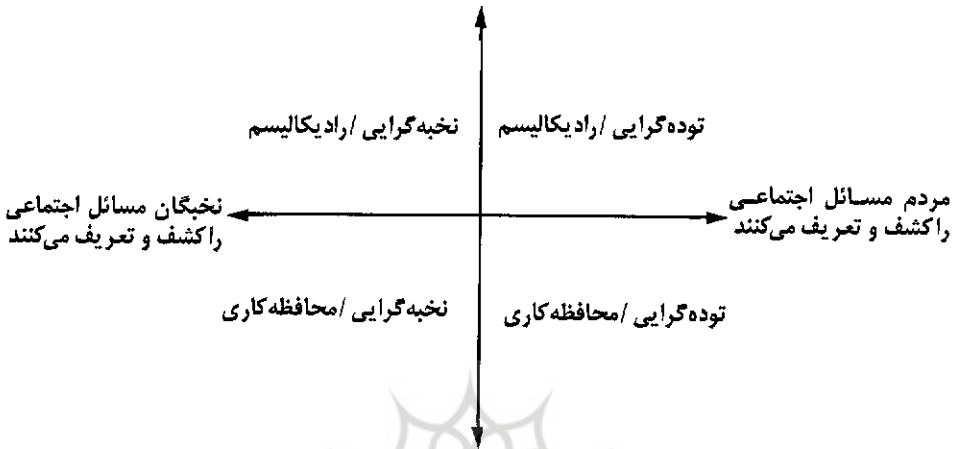
به‌طور کلی، با تأکید بر دو موضوع منشأ پیدایش مسائل اجتماعی (فرد منحرف/نظام اجتماعی) و مرجع تشخیص مسئله بودن یک وضعیت اجتماعی (مردم/نخبگان)، می‌توان چهار رهیافت مختلف را در این ارتباط مشخص ساخت: توده‌گرایی/رادیکالیسم، توده‌گرایی/محافظه‌کاری، نخبه‌گرایی/رادیکالیسم، نخبه‌گرایی/محافظه‌کاری (افشارکهن ۱۳۸۲: ۱۰۸). شکل شماره ۱، این تقسیم‌بندی را در مورد منشأ و مرجع تشخیص مسائل اجتماعی به‌وضوح نشان می‌دهد:

1. Stanly and Bacazinn
3. Henslin and Light
5. Objective & Subjective Reality

2. Robert Merton
4. Leon Guerrero

شکل ۱. رویکرد تحلیلی به مسائل اجتماعی بر اساس مرجع تشخیص این مسائل و منشأ آنها

نظام اجتماعی در پیدایش و تداوم مسائل اجتماعی مقصر است



فرد در پیدایش و تداوم مسائل اجتماعی مقصر است

با برگزیدن هر یک از چهار رویکرد فوق در بررسی مسائل اجتماعی، این مسائل از وجه نظری خاصی درک می‌شوند و بالطبع برای حل یا کنترل آنها سیاست متمایزی در پیش گرفته می‌شود. «بدیهی است که هرگونه دخل و تصرف در این مسائل موکول به شناخت ریشه‌های آنها در همه ابعاد اجتماعی ذیربط است» (عبداللهی ۱۳۸۳: ۵).

در ادبیات بررسی مسائل اجتماعی علاوه بر معیارهای به کار رفته برای تشخیص مسئله اجتماعی، نوعی تأکید بر قابل کنترل بودن این دسته از مسائل و حل‌پذیر بودن آنها نزد مرتن و سایر اندیشمندان اجتماعی به چشم می‌خورد. بدین‌سان می‌توان مسائل اجتماعی را از دریچه کنترل‌پذیری آنها و با تأکید بر عامل تأثیرگذار «قدرت» مورد بررسی قرار داد. با تذکر این نکته که بسط این مقوله در حوصله نوشتار حاضر نیست، یادآور می‌شویم که در این زمینه می‌توان به آراء میشل فوکو اشاره داشت که با «بسط ایده کنترل‌پذیری حوزه‌های روابط انسانی، شناخت و معرفت در دوران جدید را عاملی در جهت حصر و سرکوب آدمی یا به عبارتی زایدۀ قدرت تلقی می‌کند و پیوند ذاتی قدرت و معرفت (یا حقیقت) را مورد تأکید قرار می‌دهد» (پایا ۱۳۷۷: ۱۰۰). بدین‌سان میزان توجه به مسائل اجتماعی و نیز نوع راه‌حل‌های ارائه شده پیرامون آنها را باید تابعی از منافع قدرت و سیاست تلقی نمود.

اصولاً در یک دسته‌بندی کلی، می‌توان راه‌حل‌های ارائه شده برای مسائل اجتماعی را به دو نوع جزء‌گرایانه (یا اصلاحی) و کل‌گرایانه (یا یوتویپایی) تقسیم کرد. برخی صاحب‌نظران با نگاهی تاریخی-انضمامی، ضمن ترجیح نهادن بر راه‌حل‌های دسته نخست، بر این باورند که حل مسائل اجتماعی در گرو طرح آن‌ها در گستره جامعه مدنی و نزد مردم و نه در رأس هرم قدرت سیاسی و دولت است (اباذری ۱۳۸۲: ۳۰۴ و ۳۱۷).

بنابراین می‌توان آنچه را که به عنوان مسئله اجتماعی تلقی می‌شود، ناظر بر پدیده‌هایی دانست که متضمن شرایط مشکل‌زا و در خود حاوی رنج و محنت برای بخش قابل توجهی از مردم هستند. علاوه بر این، باید تأکید نمود که مسائل اجتماعی اموری قابل تغییرند یا به عبارتی روشن‌تر می‌توان در جهت حل آن‌ها اقدام عملی و ملموس انجام داد (لوزیک ۱۳۸۳: ۲۵). با این همه، بر اساس برخی تقسیم‌بندی‌های انجام گرفته درباره مسائل اجتماعی، دامنه این اقدامات، حداقل، در مواردی محدود شده به نظر می‌رسد. برای مثال، گفته شده که سه نوع مسئله اجتماعی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را تحت عناوین طبیعی، اصلاحی و اخلاقی رده‌بندی کرد. مسائل نوع اول، مسائلی هستند که همگی بر ناخوشایند بودن آن‌ها صحنه می‌گذارند (مانند زلزله، خشکسالی و...) اما اقدامات لازم برای حل آن‌ها عمدتاً محدود و تابع مقتضیات قوانین طبیعی است. در مورد مسائل نوع دوم، توافق بر سر ناخوشایندی‌شان و نیز این‌که آن‌ها قابل حل‌اند وجود دارد (مانند مسائل جمعیتی، فقر، بیکاری و...) اما راه‌حل‌های یکسان و قابل توافقی برای آن‌ها وجود ندارد و همین می‌تواند روند حل آن‌ها را با محدودیت مواجه سازد. در نهایت باید گفت مسائل نوع سوم، موضوعاتی هستند که توافقی همه‌جانبه در مورد نامطلوب بودن‌شان وجود ندارد (مانند سقط جنین، قماربازی و...) و بالطبع اجماعی نیز درباره حل آن‌ها به وجود نیامده است (رابینگتن و واینبرگ ۱۳۸۳: ۶۸).

مکاتب مختلف جامعه‌شناسی دیدگاه‌های متفاوتی درباره منشأ و پیامد مسائل اجتماعی دارند. صاحب‌نظران کارکردگرا با تأکید بر ایده نظم و هماهنگی کارکردی عناصر و مؤلفه‌های نظام اجتماعی، مسائل اجتماعی را کژکارکردهای خرده‌نظام‌های اجتماعی دانسته و آن‌ها را صرف‌نظر از تغییرات اساسی و بنیادی قابل حل می‌دانند. صاحب‌نظران مکتب تضاد مسائل اجتماعی را زائیده عملکرد نامناسب نظام اجتماعی می‌دانند و برای حل آن‌ها به راه‌حل‌های رادیکال باور دارند. طرفداران کنش متقابل ضمن مدنظر قرار دادن کنش متقابل افراد و گروه‌های انسانی، بر راه‌حل‌های میانه تأکید نموده‌اند.^۱

۱. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های مزبور رجوع شود به هنزلین و لایت ۱۹۸۳، صفحات ۲۰-۲۵.

همچنین باید متذکر شد که برخی مسائل اجتماعی به سبب نامطلوب بودن ذاتی شان مورد توجه قرار می‌گیرند (نظیر افزایش میزان قتل یا دزدی در جامعه)، حال آنکه برخی موضوعات (مانند رشد مسئله‌دار جمعیت و تخریب محیط زیست) عمدتاً به سبب پیامدهای ناگوار و ناخوشایندشان در معرض توجه هستند و بدل به یک مسئله اجتماعی می‌شوند. علاوه بر این، میزان توجه به مسائل مختلف اجتماعی تابعی از میزان تأثیرات بلافصلی است که آن مسائل بر روند عادی زندگی مردم باقی می‌گذارند. در این خصوص، برخی مسائل اجتماعی دارای تأثیرات مخرب و در عین حال فوری و ملموس بر زندگی اند (مانند افزایش شدید قیمت‌ها، رشد سریع مهاجرت و شهرنشینی)، در حالی که نتایج برخی دیگر از مسائل اجتماعی در کوتاه مدت کمتر قابل رویت است و در نتیجه احساس نگرانی کمتری را برمی‌انگیزند (مانند افزایش یا کاهش نرخ زاد و ولد).

به‌طور خلاصه می‌توان در قالب شکل شماره ۲، مؤلفه‌ها و جوانب مختلف مطرح شده پیرامون مسائل اجتماعی را جمع‌بندی و برداشت‌های متفاوت از این دست از مسائل را طبقه‌بندی کرد.

شکل ۲. رویکردهای مختلف نسبت به مسائل اجتماعی و جوانب آن

مرجع تشخیص مسائل اجتماعی		منشأ پیدایش مسائل اجتماعی		انواع مسائل اجتماعی		رویکردهای تبیینی مسائل اجتماعی	
مردم	نخبگان	افراد	نظام اجتماعی	طبیعی	اصلاحی	اخلاقی	کارکردگرایی تضادگرایی کنش متقابل‌گرایی
راه‌حل‌های مسائل اجتماعی		مسائل اجتماعی اموری هستند		میزان توجه به مسائل اجتماعی تابعی است از			
جزء‌گرایانه و اصلاحی	کل‌گرایانه و یوتوپایی	با پیامدهای نامطلوب	ذاتاً مخرب و نامطلوب	نتایج بلافصل، ملموس و فوری آن‌ها	پیامدهای بلندمدت، پیچیده و غیرقابل لمس آن‌ها		

درباره جمعیت و اهمیت مطالعه آن

جمعیت‌شناسی، به عنوان دانشی بین رشته‌ای، به مطالعه فعل و انفعالات جمعیت‌های انسانی در بستر اجتماعی و به عبارتی تعامل جمعیت و نظام اجتماعی می‌پردازد. بنابراین جمعیت‌شناسی، به عنوان یک علم اجتماعی تعریف می‌شود که به‌طور مستقیم با مسائل مرتبط با جمعیت‌های انسانی سر و کار دارد. افزایش بی‌سابقه جمعیت، به عنوان مهم‌ترین پدیده تحولی

دوران معاصر^۱ و طرح مسائل گوناگون مرتبط با آن، زمینه مطالعات و تحقیقات جمعیتی را فراهم نمود. بر این اساس، امروزه در تمام مراکز علمی جهان مطالعات جمعیتی از جایگاه ممتازی برخوردار است. همچنین، محوریت جمعیت و مسائل مرتبط با آن در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بر اهمیت آن افزوده است.

فیلیپ مورگان و اسکات لینچ^۲ (۲۰۰۱) در ارزیابی موفقیت جمعیت‌شناسی به یک‌سری عوامل درونی و بیرونی اشاره کرده‌اند (میرزایی و عسگری ۱۳۸۵: ۸۷). عوامل درونی سهیم در این موفقیت، شامل هسته موضوعی جمعیت‌شناسی، داده‌ها و روش مورد استفاده و سهولت کمی نمودن و اندازه‌گیری متغیرهای اصلی آن است. عوامل بیرونی این موفقیت، به علاقه دولت‌ها و نیز بخش خصوصی به نتایج و یافته‌های تحقیقات جمعیتی و ارتباط پژوهشی جمعیت‌شناسی با مسائل اجتماعی و راه‌حل‌های اجتماعی آن مربوط می‌شود (همان).

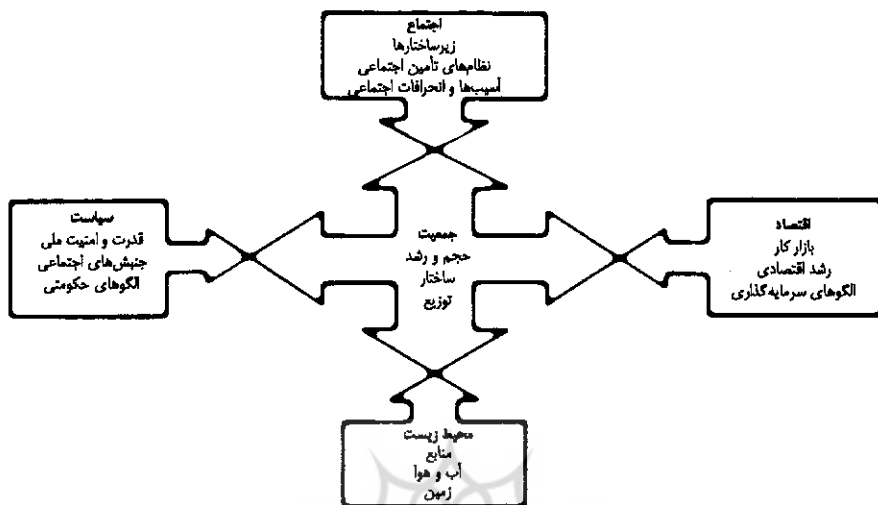
جمعیت و مؤلفه‌های آن، نقطه مرکزی نظام اجتماعی محسوب می‌شوند. تحولات جمعیت، اثرات متعددی بر خرده نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیطی باقی می‌گذارد و منشأ تحولات چشمگیری در این حوزه‌ها می‌شوند.^۳ البته این تأثیرگذاری‌ها را باید دوجانبه دانست و نباید از تأثیرات برآمده از تحولات نظام اجتماعی بر جمعیت غافل ماند. شکل شماره ۳، تعامل جمعیت و نظام اجتماعی را نشان می‌دهد:

۱. بیش از یک میلیون سال طول کشید تا جمعیت جهان در سال ۱۸۰۴ م به ۱ میلیارد نفر رسید، سپس تنها با گذشت ۱۲۳ سال (۱۹۲۷ م.) به ۲ میلیارد نفر افزایش یافت. ۳۳ سال بعد (۱۹۶۰ م.) به ۳ میلیارد، ۱۴ سال بعد (۱۹۷۴ م.) به ۴ میلیارد و ۱۳ سال بعد (۱۹۸۷ م.) به ۵ میلیارد نفر رسید و برای اضافه شدن میلیارد ششم تنها ۱۲ سال کافی بود تا جمعیت جهان در سال ۱۹۹۹ م به ۶ میلیارد نفر افزایش یابد. به این ترتیب، رشد سالیانه جمعیت جهان که در طول دوره ۱۹۵۰-۱۹۰۰ م، ۰/۹ درصد بود، در دوره ۲۰۰۰-۱۹۵۰ م دو برابر شد و به ۱/۸ درصد افزایش پیدا کرد. «البته برای دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۵۰ م نیز انتظار می‌رود که با توجه به روند کاهشی باروری این میزان رشد به نصف کاهش یابد، یعنی به ۰/۹ درصد در سال برسد» (هیرشمن ۲۰۰۵: ۳۸۶). شمار جمعیت جهان نیز طبق پیش‌بینی‌های سازمان ملل تا ۵۰ سال آینده با اضافه شدن ۳ میلیارد نفر دیگر به ۹/۱ میلیارد نفر خواهد رسید (سازمان ملل (United Nations) ۲۰۰۵).

2. Philip Morgan & Scott Lynch

۳. برای مثال در تحلیل‌های سیاسی، شمار مطلق افراد قرار گرفته در یک قشر یا طبقه اجتماعی به عنوان یک پارامتر دخیل در تأثیرگذاری‌های آن گروه در جریان تحولات اجتماعی و سیاسی به حساب می‌آید. برای نمونه، برخی نویسندگان از دو برابر شدن شمار کارگران در ایران از سال ۱۹۵۶ تا دو دهه بعد از آن به عنوان یکی از عوامل مؤثر در نقش‌آفرینی آنان در جریان انقلاب اسلامی یاد می‌کنند. (پارسا "Parsa" ۲۰۰۰: ۱۶۵).

شکل ۳. تامل جمعیت و نظام اجتماعی



بدین ترتیب ایستایی و پویایی جمعیت تقریباً کلیه جنبه‌های زندگی و جهان پیرامون ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، بسیاری از مسائل غیرجمعیتی با استفاده از مکانیزم موجود در جمعیت‌شناسی قابل تبیین هستند. از این‌رو مطرح کردن وضعیت‌های خاص جمعیتی به‌عنوان یک مسئله اجتماعی، چه به صورت عام و کلی و چه با توجه به بافت جمعیتی ایران از اهمیت زیادی برخوردار است.^۱

مروری بر تاریخچه درک آسیب‌شناسانه از جمعیت

تفکر در مورد جمعیت و مسائل مرتبط با آن سابقه‌ای کهن در تاریخ اندیشه جوامع انسانی دارد و تحول جمعیت به‌عنوان یک مسئله از زمان‌های قدیم مورد توجه بوده است. در این زمینه، می‌توان به نظرات کنفوسیوس^۲ (۵۰۰ ق. م) در چین باستان اشاره کرد که از بین رفتن

۱. مسائل جمعیتی ایران در قلمرو جمعیت‌شناسی محدود به یکی دو موضوع نیست. جمعیتی که در حال گذار است، آن هم در جامعه‌ای که خود با تحول عظیمی درگیر است، با مسائل متعددی روبه‌رو می‌شود. این مسائل از یک طرف از ماهیت دوران گذار جمعیتی و از طرف دیگر از چگونگی تحول اجتماعی و اثرگذاری و اثرپذیری آن ناشی می‌شوند (زنجان، ۱۳۸۰: ۱۲).

تعادل بین جمعیت و منابع را مورد توجه قرار می‌دهد یا به آثار افلاطون^۱ (۳۶۰ ق. م) و ارسطو^۲ (۳۴۰ ق. م) در یونان باستان مراجعه کرد که در آن‌ها رشد و افزایش جمعیتی و تأثیر مخرب آن بر مدیریت شهری به عنوان یک مسئله مطرح شده است.

در راستای رفع این مسائل و به عنوان حلّ مسئله، «کنفوسیوس» معتقد بود که دولت‌ها بایستی بین جمعیت و منابع، تعادل ایجاد و آن را حفظ کنند. «افلاطون» جمعیت ۵۰۴۰ نفری را به عنوان تعداد مطلوب جمعیت دولت - شهر پیشنهاد و بر مفهوم ایستایی جمعیت و کیفیت در مقابل کمیت تأکید می‌کند. همچنین وی در بحث مربوط به شهر شایگان (آرمانشهر) «معتقد است که جمعیت آن بایستی به وسیله قضاوت تعیین شود و رقمش باید طوری باشد که با پیش آمدن جنگ‌ها و بیماری‌ها و سایر عوامل، در همان حدّ تعیین شده باقی بماند و دولت‌ها تا حدّ مقدور، نه بزرگ‌تر شوند و نه کوچک‌تر» (زنجانی ۱۳۷۱: ۲). «ارسطو» نیز فراتر رفتن تعداد جمعیت شهر از آستانه معینی را مترادف با گسترش فقر و گرسنگی در جامعه می‌دانست (زنجانی همان: ۱۸۱) و آن را به عنوان یک مسئله مطرح می‌کرد و بر رعایت معیار تعادل در این زمینه تأکید داشت.

در میان متفکران اسلامی نیز کسانی نظیر امام محمد غزالی، ابن مسکویه، خواجه نصیرالدین طوسی و ابوریحان بیرونی از رشد و افزایش جمعیت به عنوان مسئله یاد می‌کنند (مراجعه شود به کتابی ۱۳۷۷).

از این رو، قبل از مالتوس^۳ هم می‌توان نشانه‌هایی از دلواپسی و دغدغه در زمینه رابطه رشد جمعیت و منابع و امکانات، به‌ویژه منابع غذایی را در میان آثار متفکران و صاحب‌نظران اجتماعی و اقتصادی به دست آورد، ولی تردیدی نیست که نخستین کسی که به‌طور صریح و مستقیم فشار جمعیت بر منابع را عنوان کرد و در واقع رشد فزاینده جمعیت را به عنوان مسئله جدی و در خور توجه مطرح کرد توماس رابرت مالتوس، اقتصاددان و کشیش انگلیسی بود (زنجانی و دیگران ۱۳۷۸: ۷۵).

«مالتوس» اولین کسی است که با استدلال، رویکردی مسئله‌مدار^۴ نسبت به جمعیت داشته است. مالتوس در سال ۱۷۹۸ در اثر خود با عنوان «رساله‌ای در اصول جمعیت»، جمعیت را به عنوان یک مسئله عمومی^۵ مطرح کرد و ریشه بسیاری از مسائل اقتصادی و اجتماعی دوران خود را در رشد شتابان جمعیت جست و جو نمود. دغدغه‌ای که مالتوس در دو قرن پیش ایجاد

1. Plato
3. Malthus T. R.
5. Public Issue

2. Aristotle
4. Problematic

کرد و زنگ خطری که به صدا درآورد، موجب شد که وی در افکار عمومی جهان، به عنوان مظهر نگرانی از رشد جمعیت مطرح شود. از این رو به جرأت می‌توان مالتوس را «پدر مسائل جمعیتی» نامید.

نقطه شروع اندیشه‌های مالتوس مبتنی بر این استدلال است که میان رشد جمعیت از یکسو و مواد غذایی از سوی دیگر عدم تعادل وجود دارد. جمعیت می‌تواند بر اساس رشد هندسی افزایش یابد، در حالی که افزایش مواد غذایی تابع رشد حسابی است. از این رو، مالتوس مسئله جمعیتی را ناشی از عدم تعادل بین رشد جمعیت و رشد مواد غذایی (به‌ویژه غلات) می‌داند و نسبت به پیامدهای این عدم تعادل، یعنی گسترش فقر و گرسنگی در جامعه بشری اخطار می‌دهد.

بدین ترتیب، بررسی افکار مالتوس و سایر اندیشمندان اجتماعی بیانگر آن است که همه آن‌ها از بین رفتن تعادل جمعیت و منابع و پیامدهای ناگوار رشد جمعیت را به عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح کرده‌اند و هر کدام به بیان راهکارهایی برای حل این مسئله پرداخته‌اند. در این راستا، کنفوسیوس به سیاستگذاری دولت برای جابه‌جایی جمعیتی از مناطق پرجمعیت^۱ به مناطق کم‌جمعیت^۲، افلاطون بر دیر ازدواج کردن، نوزادکشی و مهاجرت، ارسطو بر سقط جنین و مالتوس بر امتناع اخلاقی و مجرد ماندن طولانی، تئوماتوسین‌ها بر به‌کارگیری تکنولوژی کنترل موالید (وسایل جلوگیری از حاملگی) در برقراری مجدد نظم و تعادل تأکید داشته‌اند.

از سوی دیگر، باید متذکر شد که برداشت‌های فوق تنها برخی از ادراکات آسیب‌شناسانه از مقوله جمعیت را شامل می‌شوند. برخلاف دیدگاه مالتوس و دیگران، در تاریخ نظریات جمعیتی با اندیشه مکاتب و افرادی نظیر مرکانتلیست‌ها و فیزیوکرات‌ها، اقتصاددانان کلاسیک (به‌ویژه آدام اسمیت)، ابن‌خلدون، ویلیام گودوین، کندرسه و سایرین مواجه می‌شویم که کمی جمعیت را به عنوان مسئله مطرح کرده‌اند.^۳

البته فلسفه اساسی هر دو دیدگاه (طرفداران و مخالفان افزایش جمعیت)، یکی است و آن در مفهومی تحت عنوان «جمعیت بهینه و مطلوب»^۴ یا به عبارتی «جمعیت متناسب با شرایط نظام اجتماعی» نهفته است. ایده جمعیت متناسب، در اصل اندیشه نداشتن جمعیت مسئله‌دار را نمایان می‌سازد.

برخلاف این دو دیدگاه که تحول جمعیتی را مسئله اجتماعی قلمداد می‌کنند، مارکس و

1. Over Populated

2. Under Populated

۳. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه طرفداران افزایش جمعیت رجوع شود به کتابی ۱۳۷۷.

4. Optimum Population

پیروانش معتقدند رشد جمعیت، مسئله اجتماعی نیست و از دیدگاه آنان مسئله اصلی اجتماعی، سلطه نظام سرمایه‌داری است نه رشد جمعیت. به همین دلیل مارکسیست‌ها و نئومارکسیست‌ها با تأکید بر راه‌حل‌های کل‌گرایانه و رادیکال بر زوال نظام سرمایه‌داری به عنوان راه‌حل مسائل مختلف اجتماعی و جمعیتی تأکید کرده‌اند.

با توجه به مطالب مذکور، می‌توان گفت تلقی جمعیت به مثابه یک مسئله اجتماعی و توجه به جهات و ابعاد مسئله‌آفرین آن، امری مسبوق به سابقه است. هرچند معیار آنچه که به عنوان یک مسئله جمعیتی تلقی می‌شود، نزد اندیشمندان و متفکران اجتماعی در طول تاریخ یکسان نبوده است و درکی یکدست و یکنواخت در مورد معیارهایی که بر اساس آن‌ها بتوان یک وضعیت خاص جمعیتی را مسئله تلقی نمود، وجود نداشته است. البته تغییرات تاریخی در تعاریف و مفهوم‌سازی مسئله جمعیت، همان‌طور که ساموئل پرستون^۱ (۱۹۷۸) می‌گوید «بازتاب تغییرات هم در شرایط جمعیتی و هم در فلسفه سیاسی غالب و حاکم می‌باشد».

درک جامعه‌شناختی مسئله جمعیت

با توجه به تعاریف و دیدگاه‌های مطرح شده درباره مسئله اجتماعی، می‌توان گفت «مسئله جمعیت» یکی از مسائل اجتماعی است که از دوران قدیم مورد توجه قرار گرفته و در زمان معاصر اهمیت فزاینده‌ای یافته و ابعاد پیچیده‌ای پیدا کرده است. از این رو، تبیین مسئله جمعیت و ارائه راه‌حل برای کاهش و تعدیل این مسئله همواره مورد توجه جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان بوده است.

جیمز کلمن و هارولد کربو^۲ (۲۰۰۶) به بررسی استدلال‌ها و دیدگاه‌های چهار رویکرد اصلی تئوریک در جامعه‌شناسی پیرامون مسئله جمعیت و راه‌حل آن پرداخته‌اند. بر این اساس، دیدگاه کارکردگرایی^۳ رشد جمعیت را از دو زاویه کارکردی و کژکارکردی مورد بررسی قرار می‌دهد و حل مسئله جمعیت را در گرو تغییر ارزش‌ها و نهادهای کژکارکردی می‌داند که مشوق باروری بالاست. این دیدگاه بر این باور است که نظام اجتماعی در طول زمان به یک تعادل جدید می‌رسد و مسئله جمعیت نیز حل می‌شود. دیدگاه تضاد^۴ مسئله بیش جمعیتی کشورهای جهان سوم را نتیجه مستقیم توزیع نابرابر منابع، استعمار اروپایی و رشد اقتصاد جهانی می‌داند که جهان را به ملل صنعتی ثروتمند و ملل کشاورزی فقیر تقسیم می‌کند. این دیدگاه در زمینه حل

1. Samuel H. Preston
3. Functionalist Perspective

2. James W. Coleman & Harold R. Kerbo
4. Conflict Perspective

مسائل جمعیتی بیشتر بر توزیع برابر منابع تأکید می‌کند. دیدگاه کنش متقابل‌گرایی^۱ بر این باور است که مسئله جمعیت به‌ویژه در قالب بیش جمعیتی نتیجه فرهنگ، ارزش‌ها، اعتقادات سنتی و تقدیرگرایی درباره زندگی خانوادگی و فرزندآوری است، از این‌رو راه‌حل مسئله جمعیت را در تغییر اعتقادات، ارزش‌ها و باورهای سنتی می‌داند. دیدگاه فمینیستی^۲ معتقد است که زنان و موقعیت پایین آن‌ها و تأکید بر وظیفه اصلی آن‌ها در به دنیا آوردن و پرورش فرزندان، نقش اساسی در به وجود آمدن مسائل جمعیتی دارد. این دیدگاه در خصوص راه‌حل مسائل جمعیتی بر توانمندسازی زنان، برابری جنسیتی، آزادی و برخورداری زنان از حقوق بیشتر تأکید می‌کند. ساموئل پرستون (۱۹۸۷) نیز به بررسی تعاریف و برداشت‌های چهار دیدگاه دیگر در زمینه مسئله جمعیت پرداخت. بر این اساس دیدگاه اقتصاد کلان مانع بودن رشد سریع جمعیت در مسیر رشد اقتصادی؛ دیدگاه اقتصاد خرد اثرات منفی بچه‌زایی و باروری بالا بر رفاه خانواده‌ها؛ دیدگاه بهداشتی نسبت بالای حاملگی‌های ناخواسته و عدم استفاده زوجین از روش‌های کارآمد پیشگیری از بارداری و دیدگاه محیطی چالش‌های زیست‌محیطی افزایش جمعیت را به عنوان مسئله جمعیت تعریف و قلمداد می‌کنند.

با توجه به تعاریف مذکور از مسئله اجتماعی و رویکردهای جامعه‌شناختی و جمعیت‌شناختی به مسئله جمعیت، می‌توان وضعیت‌های خاص جمعیتی را به‌مثابه یک مسئله اجتماعی تلقی کرد، زیرا امروزه پویایی و تحولات جمعیتی و به‌ویژه پیامدهای ناخوشایند آن‌ها برای نظام اجتماعی، از نگرانی‌های عمده جامعه بشری محسوب می‌شود و سیاست‌های جمعیتی دولت‌ها در صدد رفع یا تعدیل آن‌ها هستند. البته در قلمداد نمودن وضعیت خاص جمعیتی به عنوان یک مسئله اجتماعی آنچه باید مدنظر قرار گیرد، روند رشد جمعیت است نه رقم مطلق آن.

اما آیا رشد جمعیت برای نظام اقتصادی - اجتماعی اثرات مثبت در بر دارد یا منفی؟ در پاسخ به این پرسش، دیوید بلوم^۳ و همکارانش (۲۰۰۳) به سه نحله فکری در حوزه اقتصاد جمعیت اشاره کرده‌اند. دیدگاه «بدبینانه جمعیت»^۴، که از جمله تئوریسین‌های اصلی آن توماس رابرت مالتوس (۱۷۹۸) و پل ارلیش (۱۹۶۸) هستند، رشد جمعیت را مانع توسعه اقتصادی می‌داند و آن را به عنوان یک مسئله مطرح می‌کند. این دیدگاه نقش زیادی در عقلانی کردن گسترش سیاست‌ها و برنامه‌های تنظیم خانواده در دهه ۱۹۷۰ داشته است. در مقابل این نحله فکری،

1. Interactionist Perspective
3. David. E Bloom

2. Feminist Perspective
4. Pessimistic

دیدگاه «خوش‌بینانه جمعیت»^۱ توسط استر بازراب (۱۹۶۵) سیمون کوزنتس (۱۹۶۷) و جولیان سایمون (۱۹۸۱) مطرح شد. در این دیدگاه، نه تنها رشد جمعیت مسئله نیست بلکه منبع رفاه، ثروت و محرک رشد اقتصادی به‌شمار می‌رود. نحله فکری سوم، که طرفداران مدل‌های نئوکلاسیک هستند، در قبال تأثیرات جمعیت موضعی «بیطرفانه»^۲ اتخاذ کرده‌اند و بر این عقیده هستند که رشد جمعیت به‌تنهایی و جدا از سایر عوامل تأثیر اندکی بر رشد اقتصادی و عملکرد نظام اجتماعی دارد. به همین دلیل، آن‌ها در مدل‌های رشد اقتصادی، جمعیت را به عنوان یک متغیر بیرونی در نظر می‌گیرند.

البته این‌که رشد جمعیت محرک، مانع، یا مستقل از رشد اقتصادی است، بستگی به میزان و شتاب رشد جمعیتی و مهم‌تر از آن ساختار سنی جمعیت از یک سو و شرایط اقتصادی-اجتماعی جامعه از سوی دیگر دارد. به عبارت دیگر، این تبعات و پیامدهای رشد جمعیت (انفجاری یا کاهش) برای نظام اجتماعی است که آن را به عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح می‌کند.

چارلز هیرشمن^۳ (۲۰۰۵) معتقد است که رشد جمعیت یک شمشیر دو لبه است. در کوتاه مدت ممکن است دوران‌های رفاه و خوشی به ارمغان آورد، اما اگر این رشد برای یک دوره زمانی ادامه داشته باشد، افزایش جمعیت بر منابع به‌ویژه تولید غذا فشار وارد می‌سازد (هیرشمن ۲۰۰۵: ۳۸۲). بدین ترتیب، عوارض و تبعات رشد جمعیت است که از دیرباز آن را به عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح نموده است. «از نظر فردی، افزایش جمعیت چگونگی تأمین رفاه در زمینه‌های مختلف را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با توجه به قلمروهای بسیار متعدد مسائل اجتماعی فرد، افزایش جمعیت نه به صورت ساده، بلکه به صورت ضرایب بسیار متعدد، امکانات رفاهی را پراکنده می‌کند» (زنجانی ۱۳۷۱: ۱۴۴). همچنین رشد شتابان جمعیت با سرعتی فزاینده، سرانه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نهایتاً به صورت فشار بر منابع، امکانات و محیط زیست خودنمایی خواهد کرد و موجب چالش‌های زیست محیطی عدیده و به عنوان چالشی فراروی توسعه پایدار محسوب می‌شود (هانتز^۴ ۲۰۰۱). بنابراین، رشد شتابان جمعیت عملکرد خرد نظام‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به طوری که پیامدهای مخرب آن در تمام جنبه‌های زندگی، به‌ویژه توسط نسل متولد شده در دوران انفجار موالیید احساس می‌شود.

1. Optimistic
3. Charles Hirschman

2. Neutralist
4. Hunter

امروزه هر گاه از مسئله جمعیت سخن به میان می‌آید، اغلب انفجار بیرونی جمعیت^۱ و رشد شتابان و پیامدهای آن به ذهن می‌رسد، اما این واقعیت نیز وجود دارد که مناطقی از جهان به ویژه در قاره اروپا با ریزش جمعیتی^۲ و انفجار درونی جمعیت^۳ (رشد منفی جمعیت) مواجه هستند و در آینده نیز برگستره آنها افزوده خواهد شد. بر اساس برآوردهای جمعیتی، «تعداد افرادی که در اتحادیه اروپا زندگی می‌کنند از سال ۲۰۱۵ م شروع به کاهش می‌کند و تا سال ۲۰۵۰ م، جمعیت آن ۴۰ میلیون کمتر از امروز می‌شود. با در نظر گرفتن کشورهای اروپای شرقی، برآورد شده است که قاره اروپا که در حال حاضر جمعیتی حدود ۷۲۵ میلیون دارد، در ۵۰ سال آینده کاهش جمعیتی حدود ۱۲۵ میلیون نفر خواهد داشت» (براونینگر^۴ و دیگران ۲۰۰۲: ۳).

از این رو، مناطق اخیر با نوع دیگری از مسائل جمعیتی، یعنی باروری زیر سطح جانشینی، رشد منفی و ریزش جمعیت، سالمند شدن جمعیت^۵ و تبعات اقتصادی (کمبود نیروی کار)، اجتماعی (فشار بر نظام رفاهی - تأمین اجتماعی و سیستم مراقبت‌های بهداشتی) و سیاسی (به خطر افتادن امنیت ملی) آن مواجه هستند.

بنابراین می‌توان گفت مسئله جمعیت نمودی پیچیده و چندبعدی دارد و با توجه به جایگاه کشورها در مراحل گذار جمعیت‌شناختی^۶، متفاوت است. کشورهای در حال توسعه که هنوز در مرحله گذار جمعیتی هستند، عمدتاً با مسائل رشد انفجاری جمعیت و ابعاد بحران‌آفرین آن درگیر هستند. حال آنکه کشورهای توسعه‌یافته صنعتی که تحولات جمعیتی خود را پشت‌سر گذاشته‌اند و به اصطلاح در دوران پس از گذار^۷ به سر می‌برند، عمدتاً با مسائل کاهش جمعیتی و سالخوردگی جمعیت مواجه هستند. برای مثال، بر اساس برآوردهای سازمان ملل تا میانه قرن بیست و یکم، جمعیت مناطق بیشتر توسعه‌یافته جهان سالانه یک میلیون نفر کاهش خواهد یافت. در این مدت انتظار می‌رود که جمعیت ۵۱ کشور یا منطقه جهان از جمله ایتالیا، آلمان، ژاپن، کشورهای بالتیک و اغلب کشورهای تجزیه شده اتحاد جماهیر شوروی کمتر از جمعیت کنونی آنها شود (سازمان ملل ۲۰۰۵). همچنین در این مدت جمعیت جهان و مناطق شش‌گانه آن، یعنی اروپا، امریکای شمالی، اقیانوسیه، آسیا، امریکای جنوبی و حوزه کارائیب و آفریقا بیشترین میزان رشد جمعیتی خود را در زیرگروه جمعیتی ۶۰ سال به بالا (یعنی سالمندان) تجربه خواهند کرد. بر این اساس، در ۴۵ سال آینده درصد جمعیت ۶۰ سال به بالا برای

1. Population Explosion
3. Population Implosion
5. Population Ageing
7. Post-Transition

2. Population Influx
4. Brauningner
6. Demographic Transition

کشورهای توسعه‌یافته از ۲۰ به ۳۲ درصد و برای کشورهای در حال توسعه از ۸ به ۲۰ درصد افزایش خواهد یافت (همان). بنابراین هر چند در ۵۰ سال گذشته عمدتاً رشد جمعیت به عنوان مسئله مطرح بوده است، اما به نظر می‌رسد که در ۵۰ سال آینده تغییرات ساختاری و گذار سنی جمعیت در تمام مناطق جهان و رشد پایین جمعیتی در اروپا به عنوان مسئله جمعیتی نمود عینی تری پیدا کند، هر چند شدت و ضعف این مسئله بستگی به شرایط نظام اجتماعی حاکم بر جوامع و آمادگی آن‌ها برای مواجه شدن با وضعیت‌های جدید جمعیتی دارد.

بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که ماهیت و نوع مسائل جمعیتی کشورها و حتی یک کشور در طول زمان متفاوت است، زیرا «پا به پای تحول جمعیت، مسائل و مشکلات خاصی تکوین می‌یابند که در شرایط و احوال متحول اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جلوه‌های گوناگونی پیدا می‌کنند. علاوه بر آن، وقتی جمعیت مراحل تحولی خود را طی می‌کند، مسائل جدیدی نیز زاده می‌شوند که اگر پا به پای تحول جمعیت مورد توجه قرار نگیرند، می‌توانند به گره‌های کور تبدیل شوند که باز کردن آن‌ها زمان و تلاش بیشتری را می‌طلبد» (زنجان‌ی ۱۳۸۰: ۱۱ و ۱۲). از این‌رو، در ماهیت مسئله جمعیت همانند سایر مسائل اجتماعی، نسبی بودن و تفاوت داشتن از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر به وضوح قابل تشخیص است.

بحث و نتیجه‌گیری

در رویکرد جامعه‌شناختی به مسئله جمعیت، عمدتاً بر واقعیت عینی و ذهنی مسائل جمعیتی و پیامدهای منفی آن تأکید می‌شود. واقعیت عینی مسئله جمعیت ناشی از این شناخت است که اولاً مسئله جمعیت در شرایط اجتماعی خاصی به وقوع می‌پیوندد، ثانیاً مسئله بودن جمعیت ناشی از این واقعیت است که یک وضعیت جمعیتی خاص مانند افزایش یا کاهش سریع جمعیتی می‌تواند تهدیدی برای دنیای فیزیکی و اجتماعی انسان باشد و پیامدهای منفی بر سطوح خرد، میانی و کلان نظام اجتماعی بر جای گذارد و آسایش و رفاه بشری را تحت تأثیر قرار دهد. البته مسائل جمعیتی در سطح کلان عمدتاً نتایج و پیامدهای بلندمدت، پیچیده و غیرقابل لمس دارند و پیامدهای کوتاه‌مدت آن بیشتر در سطوح خرد و میانی (فردی، خانوادگی یا گروهی) قابل درک است. همچنین علاوه بر بعد عینی، مسئله جمعیت می‌تواند به عنوان یک واقعیت ذهنی نیز مورد توجه قرار گیرد. یعنی به‌طور ذهنی است که یک وضعیت جمعیتی خاص به عنوان مسئله تعریف و درک می‌شود. بر اساس همین واقعیت ذهنی است که عده‌ای یک وضعیت جمعیتی خاص را به عنوان مسئله قلمداد می‌کنند، حال آنکه

عده دیگر آن وضعیت را مسئله نمی دانند. واقعیت ذهنی مسئله جمعیت این نکته را به ما گوشزد می کند که چگونه رشد جمعیت توسط کسانی چون رابرت مالتوس و پل ارلیش به عنوان مسئله و مانع توسعه اقتصادی تعریف می شود، اما در مقابل، افراد دیگری نظیر سیمون کوزنتس، استر بازارپ و جولیان سایمون آن را منبع رفاه و پیشرفت و محرک توسعه اقتصادی می دانند.

به لحاظ تاریخی نیز می توان متذکر شد که مسائل جمعیتی در سیر تاریخی خود به طور عمده از منظری کارکردگرایانه مورد تفسیر قرار گرفته اند. به طوری که، بررسی افکار مالتوس و سایر اندیشمندان اجتماعی بیانگر آن است که همه آن ها از بین رفتن تعادل جمعیت و منابع و پیامدهای ناگوار این وضعیت را به عنوان یک مسئله اجتماعی - جمعیتی مطرح کرده اند و هر کدام به بیان راهکارهایی برای برقراری تعادل مجدد پرداخته اند. در دوران اخیر، دیدگاه تضادگرایانه نیز در زمینه مسائل جمعیتی مورد استفاده قرار گرفته است. در این زمینه می توان به پارادایم جمعیت شناسی انتقادی اشاره کرد (هورتون ۱۹۹۹).^۱ این دیدگاه بر این عقیده است که سیاست و قدرت نقش زیادی در تعریف، تولید و بازتولید مسئله جمعیت دارد. ریشه های مارکسیستی این دیدگاه، وجود مسئله جمعیت را به نظام سیاسی و اجتماعی منتسب نموده است. همچنین به نظر می رسد باید در جهت درک مسائل جمعیتی از دیدگاه کنش متقابل تلاش بیشتری کرد و تعامل افراد، گروه ها و نظام اجتماعی را در روند شکل گیری و نیز در راستای حل مسائل جمعیتی مدنظر قرار داد. علاوه بر این ها در سال های اخیر، به ویژه بعد از کنفرانس ۱۹۹۴ قاهره، دیدگاه های فمینیستی نیز مسئله جمعیت را مورد توجه قرار داده و آن را به موقعیت پایین زنان و نابرابری جنسیتی در خانواده و سایر نهادهای اجتماعی مرتبط و همبسته دانسته اند.

به لحاظ مرجع تشخیص مسئله می توان گفت که مسئله جمعیت ابتدا توسط نخبگان جامعه پیش بینی و صورت بندی و سپس توجه افکار عمومی نسبت به آن جلب می شود. از این رو، مسئله جمعیت در قالب تقسیم بندی های چهارگانه ارائه شده عمدتاً از نوع «نخبه گرایی - رادیکالیسم» به شمار می آید. بر این اساس نخبگان جامعه، به ویژه جمعیت شناسان نقش اساسی در مستند کردن الگوهای رشد جمعیت، تشخیص ماهیت و ابعاد مسئله زای آن و طرح راه حل برای مسائل جمعیتی موجود دارند. برای مثال، در عرصه جهانی نخبگان و کارشناسان با برگزاری کنفرانس بخارست (۱۹۷۴) به قرائت بحران از مسئله رشد جمعیت و ارائه برنامه های تنظیم خانواده به عنوان راه حل مسئله جمعیتی کشورهای در حال توسعه پرداخته اند. در کنفرانس جهانی مکزیکوسیتی (۱۹۸۴) بر نوسازی و توسعه خواهی به عنوان راه حل مسئله

تأکید شد و در نهایت در کنفرانس جهانی جمعیت و توسعه قاهره (۱۹۹۴) مسائل جمعیت، توسعه پایدار و بهداشت باروری به عنوان موضوعات مرتبط با هم مورد توجه قرار گرفت و با رویکرد فمینیستی، برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان به عنوان راه‌حل مسائل جمعیتی مورد تأکید قرار گرفت و برنامه عمل برای تمام کشورها جهت رسیدن به اهداف موردنظر تدوین شد. در ایران نیز زنگ خطر رشد جمعیت و پیامدهای آن توسط نخبگان، متخصصان و کارشناسان علمی جامعه در سمینار «جمعیت و توسعه» (مشهد ۱۳۶۷) به صدا درآمد. این سمینار نقش زیادی در تثویز و عمومی کردن مسئله جمعیت و ضرورت اتخاذ سیاست‌هایی برای حل مسئله جمعیت توسط دولت داشت و بعد از این سمینار بود که مسئله جمعیت مورد توجه جدی افکار عمومی و دستگاه‌های دولتی قرار گرفت. همچنین جهت برطرف کردن موانع مذهبی و ایدئولوژیکی کنترل مولید، سمینار دیگری با عنوان «بررسی مسائل رشد جمعیت با تأکید بر ضرورت کنترل مولید» (اصفهان ۱۳۶۸) برگزار شد که در آن عمدتاً بر ابعاد علمی، فقهی و شرعی اثرات رشد جمعیت تأکید شد. علاوه بر این، می‌توان به نقش «سمینار مسائل جمعیتی» (شیراز ۱۳۷۲) و کنفرانس‌ها و همایش‌های برگزار شده توسط انجمن جمعیت‌شناسی ایران در سال‌های اخیر با عناوین «تحولات اخیر و آینده جمعیت ایران» (تهران ۱۳۸۱)، «مسائل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان» (شیراز ۱۳۸۳) و «منابع آمارهای جمعیتی در ایران» (تهران ۱۳۸۴)، در برجسته نمودن مسائل جمعیتی در اذهان عمومی و سیاستگذاری‌ها اشاره کرد. در این همایش‌ها و سمینارها نخبگان علمی جامعه به بررسی علل، مکانیزم و پیامدهای مسائل جمعیتی و راهکارهای حل این مسائل در ایران پرداخته و سپس آن را به عنوان یک مسئله عمومی در سطح جامعه مطرح کرده‌اند تا توجه دولت و افکار عمومی نسبت به ابعاد مسئله‌گونه تحولات جمعیتی جلب شود.

در خصوص عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسائل جمعیتی با توجه به تئوری انتقال جمعیت، عامل پیدایش این دسته از مسائل را عمدتاً می‌توان به مسیر تحولات نظام اجتماعی منتسب کرد. بر این اساس، ظهور نیروها و جریان‌های جدید اجتماعی، نظیر صنعتی شدن، شهرنشینی، توسعه بهداشت و گسترش آموزش و تحصیلات موجب تغییرات ساختاری جامعه و به تبع آن تغییرات جمعیتی می‌شود و در مسیر این تحولات، جمعیت و مؤلفه‌های آن مسائلی را بر نظام اجتماعی تحمیل می‌کنند و از آنجا که خرده نظام‌های اجتماعی توانایی سازگاری و حل مسائل و مشکلات جدید را ندارند، نظم و تعادل نظام اجتماعی مختل می‌شود و مسئله جمعیت نمود عینی و ذهنی پیدا می‌کند. از این رو، مسئله جمعیت، به عنوان مهم‌ترین مسئله اجتماعی دوران معاصر، جزء آن دسته از مسائل اجتماعی است که عمدتاً به بی‌نظمی و ناهماهنگی نظام اجتماعی مربوط می‌شود.

مسائل جمعیتی نمودی پیچیده و چندبعدی دارند. در حال حاضر، هرچند مسئله جمعیت در سطح جهانی عمدتاً به صورت رشد شتابان جمعیت و پیامدهای آن نمود یافته و رشد بالای جمعیت، علی‌رغم روند کاهش آن از دهه ۱۹۸۰ به بعد هنوز به عنوان یک مسئله، رفاه و آسایش جمعیت‌های انسانی را تحت تأثیر قرار داده است و به عنوان بستر زمینه‌ساز سیر قهقراپی وضعیت اقتصادی و بحران‌های اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار دارد، اما در سطح منطقه‌ای ما شاهد نوعی واگرایی در ارتباط با مسئله جمعیت هستیم، به طوری که می‌توان هم از انفجار و هم از زوال جمعیتی^۱ در دنیای امروز صحبت کرد. در مناطق کمتر توسعه یافته، مسئله جمعیت به صورت رشد و گشتاور مثبت جمعیتی و مسئله جوانان نمود عینی و ذهنی دارد، حال آنکه در بیشتر مناطق توسعه یافته، مسئله جمعیت صورت دیگری یافته است و عمدتاً خود را در قالب رشد منفی، ریزش جمعیتی و مسئله سالمندان نشان می‌دهد. از این رو در خصوص ماهیت و ابعاد مسائل جمعیتی می‌توان گفت که این مسائل با توجه به جایگاه کشورها در مراحل مختلف انتقال جمعیتی متفاوت هستند. به طوری که امروزه هم رشد شتابان جمعیت (برون‌پاشی جمعیتی) و هم ریزش جمعیت (درون‌پاشی جمعیتی) و به‌ویژه پیامدهای ناخوشایند آن‌ها برای نظام اجتماعی، از نگرانی‌های عمده بشر محسوب می‌شود. بدین ترتیب رشد جمعیت از دو زاویه می‌تواند مسئله‌ساز باشد، هر چند در نهایت مسئله‌ساز بودن آن را نظام اجتماعی و شرایط آن تعیین می‌کند.

نکته دیگری که در برداشت جامعه‌شناختی از مسئله جمعیت حائز اهمیت است، این است که مسائل جمعیتی نسبی هستند و در بسترهای نهادی و اجتماعی خاص به اشکال و صور متفاوتی بروز می‌کنند. بر این اساس، ماهیت و نوع مسائل جمعیتی کشورها و حتی یک کشور در طول زمان متفاوت است؛ زیرا پا به پای تحول جمعیت، مسائل و مشکلات خاصی تکوین می‌یابند که در شرایط و اوضاع و احوال متحول اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جلوه‌های گوناگونی پیدا می‌کنند. بنابراین می‌توان چنین برداشت کرد که مسائل جمعیتی همواره در حال تحول و شدن دائمی هستند.

از نظر آسیب‌های مترتب بر شکل‌گیری و تداوم مسائل جمعیتی، باید گفت که مسئله جمعیت ابعاد پیچیده‌ای دارد و تا حد زیادی با سطوح گسترده‌ای از مسائل اجتماعی گره خورده است و به عنوان علت اساسی و زیربنایی بسیاری از مسائل و بحران‌های اجتماعی کنونی محسوب می‌شود. مسئله رشد جمعیت تهدیدی جدی و مسلّم برای ثبات و پایداری جهان

امروز است و به عنوان علت و ریشه بسیاری از مصیبت‌ها و مسائل نامطلوب در حال افزایش قلمداد می‌شود. ازجمله این پیامدها می‌توان به بیکاری، فقر و چرخه شیطانی آن، مسائل شهری، کمبود منابع و بحران غذا، چالش‌های زیست محیطی و نظایر آن اشاره داشت. اما همچنین باید توجه داشت که در دوران جدید، مصرف‌گرایی و افزون‌سازی مقدار لذت و تمتع از زندگی به عنوان یک هدف مطرح شده است و این هدف عمدتاً از خلال فرزندآوری کمتر مدنظر قرار گرفته است که خود موجب مسائل و مشکلات مرتبط با باروری زیر سطح جانشینی شده است. بنابراین مسئله جمعیت به سبب پیامدهای نامطلوبش، امری مخرب و مشکل‌آفرین تلقی می‌شود.

در نهایت باید متذکر شد که مناسب‌تر است که برای رفع یا تخفیف مسائل جمعیتی به سوی راه‌حل‌های خرد و جزءگرایانه رفت و از ارائه و پیگیری راه‌حل‌های اتوپیایی و کلان اجتناب نمود. زیرا مسئله جمعیت در زمره مسائل اصلاحی است و برای حل آن‌ها می‌توان برنامه‌ریزی‌های مناسب و مؤثر به عمل آورد.

منابع

- اباذری، یوسف (۱۳۸۲) «حل مسئله»، نامه علوم اجتماعی شماره ۲۱.
- افشارکهن، جواد (۱۳۸۳) درآمدی بر جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، تهران: انتشارات سنایه هور و سلمان پایا، علی (۱۳۷۷) «جایگاه مفهوم صدق در آرای فوکو»، قسمت اول، نامه فرهنگ، شماره ۲۲.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۷۱) جمعیت و توسعه: مجموعه مقالات، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی ایران.
- زنجانی، حبیب‌الله و دیگران (۱۳۷۸) جمعیت، توسعه و بهداشت باروری، تهران: نشر و تبلیغ بشری.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰) «تحول جمعیتی و پیامدهای مسئله‌آفرین آن»، نامه انجمن جامعه‌شناسی، شماره ۵، ویژه‌نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران.
- کتابی، احمد (۱۳۷۷) درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۳) «طرح مسائل اجتماعی در ایران: اهداف و ضرورت‌ها»، در کتاب بررسی مسائل اجتماعی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۹) درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، کتابسرای بابل، چاپ اول.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۳) قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رابینگتن، ازل و مارتین و اینبرگ (۱۳۸۳) رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه صدیق، سروستانی تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لوریک، دانیلین (۱۳۸۳) نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی، ترجمه سعید معیدفر، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مرتین، رابرت (۱۳۷۶) مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه نوین تولایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

میرزایی، محمد (۱۳۷۳) «ملاحظات جمعیتی مرتبط با توسعه در ایران»، فصلنامه جمعیت، شماره ۱۰.
میرزایی، محمد (۱۳۸۰) «طرحی از مسایل اجتماعی با تأکید بر مسئله طلاق و روند تغییرات آن در ایران»
نامه انجمن جامعه‌شناسی، شماره ۴، ویژه‌نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران.
میرزایی، محمد و عباس عسگری ندوشن (۱۳۸۵) «برنامه‌های توسعه، رویدادهای سیاسی بین‌الملل و
جهت‌گیری مباحث جمعیت‌شناسی در قرن بیستم»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال یکم،
شماره ۱، صفحات ۸۱-۱۰۳.

- Bloom, D, D. Canning and J. Sevilla (2003) *The Demographic Dividend. A New Perspective on the Economic Consequences of Population Change*, Rand document MR-1274. Santa Monica, CA: RAND.
- Brauninger, D and et al (2002) *The Demographic Challenge*, Deutsche Bank Research, Germany.
- Coleman, J. W and H. R. Kerbo (2006) *Social Problems*, Ninth Edition, Pearson Prentice Hall Press.
- Guerrero, L (2005) *Social Problems: Community, Policy and Social Action*. Thousand Oaks, CA: Pine Forge.
- Henslin, J & D Light (1983) *Social Problems*, New York: Mc Graw-Hill.
- Hirschman, C (2005) "Population Society: Historical Trends and Future Prospects", Pp 381-401. in C. Calhoun, C. Rogek & B. Turner (eds), *The Sage Handbook of Sociology*, Sage Publications.
- Horton, H. D (1999) Critical Demography: The Paradigm of the Future? *Sociological Forum*, Vol, 14, No. 3, pp. 363-367.
- Hunter L, L (2001) *The Environmental Implications of Population Dynamics*, RAND Press.
- Malthus, T. R. (1798) *Essay on the Principle of Population, As It Affects The Future Improvement of Society With Remarks on the Sprculation of Mr. Godwin, M. Condorcet, and Other Writers* Harmondsworth, Middlesex, Uk: Penguin Classics (1982 edition).
- Parsa, M. (2000) *States, Ideologies and revolutions*, Cambridge University Press.
- Preston S. H (1987) "The Social Sciences and Population Problem" *Sociological Forum*, Vol. 2, No.4, Pp: 619-644.
- Stanly Eitzen. D & M Bacazinn (1994) *Social Problems*, Fifth edition, Boston: Ailyn & Bacon.
- United Nations (2005) *World Population Prospects. The 2004 Revision, Highlights*, New York: United Nations.
- Weeks, J, R (2002) *Population: An Introduction to Concepts and Issues*, Eighth Edition, Wad Worth.